

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

تیر ماه ۱۳۹۴ ژوئای ۲۰۱۵

شماره ۱۰۸

toufan@toufan.org www.toufan.org

بن بست حاکمیت، وضعیت فلاکت بار طبقه کارگر و زحمتکشان
وتنها راه نجات

رژیم ضد کارگری مسبب قتل محمد علی میرزایی است

برای آزادی کارگران زندانی به پا خیزیم!



سی و چهار سال سال از تیرباران قهرمانان توفانی گذشت

ما آن شقایقیم که با داغ زاده ایم..

شاد مانی مردم پس از پیروزی درخشان تیم ملی والیبال ایران بر تیم ملی آمریکا

اطلاعیه در مورد ترور

رفیق خوزه امین هرناندز ماتریکه

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت رفیق مارتا بنیان گذار حزب کار کمونیست

جمهوری دمونیک

تجمع سران (گ ۷) دیکتاتوری سرمایه مالی در قصر الما

درحاشیه نشست سالانه غارتگران بین المللی G7

سخن هفته

درحاشیه پیروزی حزب دمکراتیک خلقها در ترکیه

بیانیه شبکه بین المللی همبستگی با خلق عراق

سخنی پیرامون ماهیت قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

گشت و گذاری در فیسبوک و پاسخ به چند سوال

در حاشیه ترورهای اخیر در تونس و فرانسه

بن بست حاکمیت ، وضعیت فلاکت بار طبقه کارگر و زحمتکشان وتنها راه نجات

آقای سید علی خامنه‌ای ، رهبر جمهوری اسلامی در دیدار با کارگران دستچین شده تشکیلات فرمایشی خانه کارگر ، در تاریخ نهم اردیبهشت ماه، در رابطه با مشکلات کارگران، نظیر اخراج ، بیکاری، تعویق دستمزدها و مشکلات معیشتی میگوید:

" این مشکلات با حرف حل نمی‌شود بلکه اقدام و ابتکار می‌طلبند. استحکام ساختار داخلی قدرت از جمله در زمینه اقتصادی، موجب تقویت مذاکره کنندگان پشت میز هر مذاکره ای می‌شود والا طرف مقابل مدام شرط و شروط می‌گذارد و حرفهای مفت و بی ربط می‌زند. کلید حل مشکلات اقتصادی در لوزان و ژنو و نیویورک نیست، در داخل کشور است و همه باید مسئولیتهای متفاوت خود را در تقویت تولید داخلی به عنوان «تنها راه علاج مشکلات اقتصادی»، انجام دهند."

آقای خامنه‌ای که درس دروغ و ریا و عدم پذیرش مسئولیت و اشتباهات را در مکتب استاد کذاب و فریبکارش خمینی آموخته است ، در مورد نقش تعیین کننده و اصلی و راهبردی خودش، در تحریف قانون اساسی ، در جهت رشد و گسترش سیاستهای اقتصادی نئولیبرالیستی و به غارت و چپاول دادن ثروت ملی از طریق خصوصی سازیها و خودمونی سازیها و نابودی تولید داخلی، در جهت منافع مافیای اتاق بازرگانی هیئت های متلفه اسلامی، هیچ صحبتی نمی‌کند و هنوز هم مسئولیت خود را در مورد ایجاد وضعیت فلاکتبار بار کارگران و معلمان و پرستاران و سایر زحمتکشان شهر و روستا نمی‌پذیرد. او که به خوبی و به وضوح می‌بیند از موضع ضعف پای میز مذاکره رفته و مجبور به تن دادن به موافقتنامه خفتبار و خائنانه لوزان یا ترکمانچای دوم شده است و حالا هم مجبور است تمام شرط و شروط بی ربط و حرف های مفت آنها را برای حفظ حاکمیتش بپذیرد باز هم از زیر بار مسئولیت و نقش اصلیش در بوجود آمدن وضعیت موجود شانه خالی می‌کند و در نقش منتقد ظاهر شده و میگوید :

" کلید حل مشکلات در لوزان و ژنو و نیویورک نیست، در داخل کشور است"؛ و راه حلی را که ارائه میدهد نصیحت سرمایه داران است. او میگوید: **" سرمایه گذاری که با صرف نظر کردن از سود بیشتر دلالتی و عرصه های غیرتولیدی، به رونق تولید داخلی بپردازد بدون شک در حال عبادت است."**

آقای خامنه‌ای سعی میکند با انتقاد ظاهری نسبت به محتوای موافقتنامه و مخالفت با قاچاق و فساد و دزدی و گوشه و کنایه زدن به باند رفسنجانی و روحانی و اصلاح طلبان طرد شده ، همه کاسه و کوزه ها را بر سر آنها بشکند و خود را از اتهام بوجود آمدن وضعیت آچمز شده فعلی تیره کند؛ البته ناگفته برای مردم ایران روشن است که باند رفسنجانی و روحانی و شرکای نئولیبرالشان در حاکمیت و طرفداران بورژوا و خرده بورژوا شهری و مرفه آن ، تدبیر و امید " حفظ نظام " را در نوکری صد در صد امپریالیستهای غربی و تبدیل شدن ایران به نیمه مستعمره هائی شبیه پاکستان و بنگلادش و افغانستان و ترکیه و اردن و عربستان و شیخک نشینهای خلیج فارس می‌بینند.

علاوه بر این سینه چاکان غرب درون حاکمیت که میخواهند با شرط حفظ جمهوری اسلامی ، کلید غارت و چپاول ثروتها و منابع و نیروی کار ارزان ایران را در پای میز مذاکره به امپریالیستها تقدیم کنند ؛ بخشی از اپوزیسیون ایران شبیه سلطنت طلبان و سازمان مجاهدین و گروههای مختلف ناسیونال شوینیست قوم گرا و حزب ضد کمونیست ضد کارگری اسرائیلی نیز در این مسابقه وطن فروشی و پذیرش حلقه نوکری غرب حتی از طریق پارکابی در حمله به ایران و تبدیل ایران به عراق و افغانستان و لیبی و سوریه ای دیگر ابائی ندارند.

تبدیل شدن ایران به نیمه مستعمره چه از طریق تسلیم و سازش و چه از طریق جنگ مستقیم و یا نیابتی و یوگسلاویزه و عراقیزه شدن ایران جز تشدید وضعیت فلاکت بار فعلی برای کارگران و زحمتکشان چیزی به ارمغان نخواهد آورد. در چنین شرایطی فقط قشر کوچکی از سرمایه داران کمپرادور و وطن فروشان و جنایتکاران حرفه ای به عنوان کارگذار امپریالیستها سود خواهند برد.

ما راه نجات طبقه کارگر و زحمتکشان ایران را در اتحاد و همبستگی و تشکیلات میدانیم. ما با این حرف که **" کلید حل مشکلات در داخل کشور است "** موافقیم و البته حل این مشکلات را از طریق سرنگونی جمهوری اسلامی توسط کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و بدون دخالت خارجی میسر می‌دانیم.

تجربه دردناک ۳۶ ساله حاکمیت جمهوری اسلامی به کارگران و زحمتکشان آموخته است که این حاکمیت جز ظلم و زور و اجحاف و بی عدالتی و فقر و فساد و دروغ و تقلب و ریاکاری و فریب و دزدی ثروتهای عمومی ، برای آنها نداشته است و به این وضعیت دهشتناک ، هم در عرصه های سیاسی و اجتماعی، و هم ، در عرصه صنفی و مبارزات اقتصادی، به اشکال مختلف و از جمله با برگزاری هزاران تظاهرات اعتراضی و اعتصابی و اکنش نشان داده اند. از تظاهرات سیاسی چند میلیونی و گسترده سال ۸۸ در اعتراض به دیکتاتوری و دروغ و تقلب گرفته تا تظاهرات و اعتراضات گسترده به وضعیت اجتماعی و نبود امنیت و علیه اسید پاشی ها و تظاهرات گسترده و سراسری معلمان و پرستاران علیه وضعیت حقوقی و معیشتی خود و سالانه چند هزار اعتراض و اعتصاب کارگران در سراسر ایران علیه اخراج و بیکاری و خصوصی سازی و عدم پرداخت به موقع دستمزدها و دستمزدهای یکچهارم خط فقر، همه و همه نشان دهنده این است که کارگران و زحمتکشان ایران کارد به استخوانشان رسیده است.

تنها عامل بقا و تداوم نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی که مثل بختک به جان مردم میهنمان افتاده و شیربه وجودشان را می‌مکد فقدان سازمانیافتگی مبارزات مردمی است. این جرثومه فساد ، مرگ و نابودی خود را تنها در وحدت و تشکیلات کارگران و زحمتکشان می‌بیند. باید مبارزات خودجوش و پراکنده را سازماندهی کرد و تشکیلات پایدار ساخت. با حفظ تشکلهای مستقل سندیکائی

موجود و گسترش فعالیت آنها به سراسر کشور باید تشکیلات سراسری کارگران و زحمتکشان ایران را پایه ریزی کرد. فعالین کارگری نباید لحظه ای فراموش کنند که جنبش کارگری و سندیکائی ایران با ایجاد شورای متحده کارگری و اتحادیه های دهقانی و سازماندهی بیش از نود درصد کارگران و دهقانان ایران در آنها در هفتاد سال قبل پیشقراول جنبش های سندیکائی در سراسر خاورمیانه بوده است. باید از تجارب غنی یکصد و ده ساله جنبش کارگری و کمونیستی ایران آموخت و آنها را به کار بست. کارگران آگاه و فعالین سندیکائی باید در جهت تقویت سازمان سیاسی خودشان، حزب کار ایران (توفان) بکوشند. نجات طبقه کارگر در وحدت و تشکیلات است.

رژیم ضد کارگری سرمایه داری جمهوری اسلامی مسبب قتل محمد علی میرزایی است

محمد علی میرزایی، متاهل و دارای دو فرزند، صبح روز ۲۶ خرداد ماه در جریان تجمع اعتراضی حدود ۶۰ نفر از کارگران شرکت معدنچو در زرنند و یورش وحشیانه نیروهای انتظامی به این تجمع در اثر برخورد با تریلر حامل زغال کشته شده، حدوداً ۴۰ ساله و دارای دو فرزند بود که صبح امروز به همراه سایر کارگران شرکت معدنچو در اعتراض به ۳ ماه بلاتکلیفی پس از تعطیلی معدن در ابتدای جاده پابدانا حضور یافته بود. به گفته کارگران حاضر در این تجمع صنفی، حدود ۶۰ نفر از کارگران شرکت معدنی معدنچو از ساعت ۶ صبح امروز (۲۶ خردادماه) در اعتراض به توقف فعالیت این معدن و بیکاری بیش از ۳۵۰ کارگر با تجمع در ابتدای جاده پابدانا، اقدام به بستن جاده کرده بودند دست کم ۴ شاهد عینی به اینها گفته‌اند، پس از بسته شدن جاده، مأمورین به قصد متفرق کردن کارگران و باز شدن جاده برای عبور کامیون‌ها از گاز اشک‌آور استفاده کرده‌اند. در همین هنگام محمد علی میرزایی که از ناحیه چشم آسیب دیده بود و دید خوبی نداشت، ناگهان با تریلر حامل زغال که قصد عبور از بین تجمع کنندگان را داشت برخورد کرد و کشته شد. زمان وقوع این حادثه ساعت ۷ صبح اعلام شده است. پس از کشته شدن این کارگر تجمع کارگران تا ظهر امروز ادامه پیدا کرد و پس از آن با حضور نماینده دادگستری و وعده وی مبنی بر رسیدگی به وضعیت کارگران معدنچو ظرف ۱۵ روز آینده، خاتمه یافته است. در همین حال خبرنگار اینها در زرنند از برگزاری جلسه ای اضطراری در فرمانداری زرنند جهت بررسی موضوع خبر می دهد. گفته می شود نماینده دادستان و نمایندگان کارگران در این جلسه حضور داشته اند."

رژیم ضد کارگری و سرمایه داری جمهوری اسلامی که سالهاست با اجرای سیاستهای نئولیبرالی بدنبال خصوصی سازیهای واحد های تولیدی و خدماتی و تعطیلی یا نیمه تعطیلی و بیکار سازی گسترده کارگران و در عین حال سرکوب خشن تجمعات آرام و اعتراضی کارگران برای دریافت حقوق معوقه و خواست تشکیل تشکیلات صنفی و مستقل کارگری مسبب مرگ محمد علی میرزایی و صدها کارگر شریف ایران است. رژیم می که برای بقایش زیر پر و تکل خائنانه و وطن فروشانه الحاقی را امضا گذاشته و به هر خفتی تن در داده است کوچکترین نرمش و گذشتی را در قبال کارگران ایران خطری برای فروپاشی نظامش میبیند و با چنگ و دندان از سرمایه داران گردن کلفت دفاع میکند. حزب کار ایران (توفان) ضمن ابراز همدردی با خانواده این کارگر شریف و محکوم کردن رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی، همه نیروهای مترقی را فرا می خواند که رژیم جمهوری اسلامی را محکوم و از حقوق و مطالبات برحق کارگران آزادی فوری و بی قید و شرط همه فعالین کارگری از زندان حمایت کنند.

سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

حزب کار ایران (توفان)

۲۷ خرداد ماه ۱۳۹۴

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

برای آزادی کارگران زندانی به پا خیزیم!

کارگران و فعالان کارگری

شرایط بسیار سخت و دهشتناکی بر ما چیره گشته است. چنگال فقر و گرانی و بیکاری گلوی ما و خانواده هایمان را می فشارد. آسیب های اجتماعی بر تن و روان فرزندان ما زخمی عمیق برجای گذاشته است که در آتیه خویشتن چیزی جز تباهی نمی بینند. پدران و مادران و نان آوران خانه را از کار بیکار می کنند و کودکان و زنان را برای بردگی و گدایی روانه خیابان ها می کنند. اینجا سرمایه داران و زمین داران بر ما حکومت می رانند و ستم و سرکوب را به شکلی عریان بر جامعه حاکم کرده اند تا خشم، اعتراض و مقاومت ستم دیدگان را خاموش سازند. با توسل به قانون سرمایه داری و زور سرنیزه جامعه را نا امن کرده اند تا امنیت خود و حکومت خود و سرمایه های خود را برقرار کنند. کارگران آگاه و فرزندان کارگران را به جرم اعتراض به این شرایط غیر انسانی دستگیر می کنند و به اتهام برهم زدن امنیت سرمایه داری به زندان می اندازند. با قانون نظام برده داری، کارخانه ها، کارگاه ها و مراکز کارگری و آموزشی و خدماتی و بهداشتی را اداره می کنند و از پرداخت مزد کارگران امتناع می ورزند. ارزش اضافی از کار طبقه کارگر را می خواهند، سود و ثروت و سرمایه را دوست دارند، امنیت و رفاه و حکومت را برای خود می خواهند ولی از اعتراض و اعتصاب بر آشفته می شوند و سکوت و تن دادن به بردگی و زجر و فقر را برای کارگران و زحمت کشان رقم می زنند. قانون ظالمانه سرمایه داری را مقدس می شمارند ولی در خواست پرداخت مزد و درخواست اجرای قوانین بنیادی کار از سوی کارگران را گناهی کبیره و مستوجب کیفر می دانند و اعتصاب را "محاربه با خدا" قلمداد می کنند. بی شرمانه تر اینکه همین سرمایه داران و کارفرمایان که از پرداخت مزد کارگران امتناع می کنند. علیه کارگران اقامه دعوا می کنند و کارگران را به شلاق و زندان و اخراج از کار محکوم می کنند.

این شرایطی است که اکنون بر جامعه ما حاکم شده و این ستمی است که نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر ما روا می دارند. سرمایه داران و زمین داران در این نظام، در جبهه ای به وسعت همه ایران حیات جامعه را نشانه گرفته اند و با برخواستن هر صدای اعتراضی و هر خیزشی تعرض به جامعه و سرکوب آزادی و دموکراسی و به بند کشیدن کارگران، فعالان کارگری و همه مبارزان راه آزادی و دموکراسی را افزایش می دهند.

کارگران و فعالان کارگری

از آغاز سال ۱۳۹۴ ما شاهد تشدید سرکوب ها و به زندان انداختن فعالان کارگری و فرزندان کارگران هستیم. داود رضوی، ابراهیم مددی، محمود صالحی و ... را قبل از اول ماه مه، روز جهانی کارگر، دستگیر و در شرایط سخت، نزدیک به یک ماه، در بازداشت نگه داشتند. گروه دیگری از کارگران و معلمان از جمله شاهرخ زمانی، محمد جراحی، غالب حسینی، رضا شهابی، رسول بدافی، محمود باقری، افشین ندیمی، پدram نصراللهی، ریبوار عبداللهی، یوسف آبخرابات و ... سال هاست به جرم دفاع از حقوق اولیه کارگران در زندان بسر می برند. شاپور احسانی و جعفر عظیم زاده را در ساوه دستگیر و زندانی کرده اند تا از این طریق کارگران لوله صفا را مرعوب سازند و آنها را به عقب نشینی وادارند. همه این افراد فرزندان مبارز مردم اند که برای احقاق حقوق طبقه کارگر به زندان محکوم شده اند. چرا باید فرزندان ما در زندان باشند و مورد آزار قرار گیرند. چرا باید خانواده های آنها پشت دیوارهای زندان سرگردان باشند و مورد بی حرمتی قرار گیرند. همه کارگران زندانی از خانواده بزرگ طبقه کارگرند و همه آنها به یک درد مشترک معترض می باشند. آزادی آنها خواست مشترک همه کارگران و زحمتکشان و همه آزادی خواهان است. متحد و یک صدا برای آزادی کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی مبارزه کنیم و آنها را به آغوش خانواده و جامعه بازگردانیم.

کارگر زندانی، معلم زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کارگران پروژه های پارس جنوبی

فعالان کارگری جنوب

فعالان کارگری ضد سرمایه داری گیلان

جمعی از معلمان اخراجی

جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ویژه ماهشهر و بندرامام

جمعی از کارگران محور تهران - کرج

فعالان کارگری شوش و اندیمشک

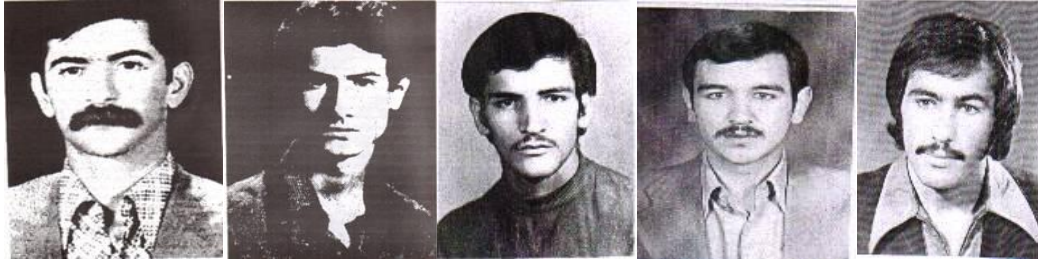
خرداد ۱۳۹۴

سی و چهار سال سال از تیرباران قهرمانان توفانی گذشت

ما آن شقایقیم که با داغ زاده ایم.....

"زنده آنهاست که پیکار می کنند، آنها که جان و تشنه از عزمی راسخ آکنده است، آنها که از نشیب تند سرنوشتی بلند بالا می روند. آنها که اندیشمند به سوی هدفی عالی راه می سپرند و روز و شب، پیوسته در خیال خویش یا وظیفه‌ای مقدس دارند، یا عشق بزرگ".... (ویکتور هوگو)

رفیق رضا محمد پور رفیق نادر رازی رفیق مسعود نائیبیان رفیق داریوش انصاری رفیق جانبرار روحی



رفیق ابراهیم دادجو



رفیق منوچهر تهرانی



رفیق مهدی شیر خدا

قهرمانی، درخشانترین تجلیات روح انسانی است که بدون شک از طبیعت انسانهایی مایه میگیرد که از تعلق خویش به توده های خلق و از تعلق خویش به جامعه انسانی و ایده آلهای با شکوه آن اهمیت قائلند. از اینرو آگاهانه تمام نیروی خویش را که از قدرت لایزال خلق مایه میگیرد وقف مبارزه در این راه آرمانی نموده و به قهرمانان فناپذیر تاریخ مبدل میشوند. رفقا رضا محمد پور، نادر رازی، مسعود نائیبیان، داریوش انصاری، جانبرار روحی، مهدی شیر خدا، منوچهر تهرانی و رفیق ابراهیم داد جو از جمله این قهرمانان تاریخند که ایستاده جان دادند و در مقابل ارتجاع سر فرود نیاوردند. سردارانی از ارتش پرولتاریای ایران که در مرگ خویش زندگی نسلهای متوالی زحمتکشان از بردگان دوران باستان و پرولتاریای مدرن گرفته تا زحمتکشان آزاد دنیای فردا را در نور دیده به ابدیت، به دورترین نقاط فراروی تاریخ پیوسته اند.

این رفقا درسی و چهار سال پیش، در تابستان ۱۳۶۰ به جرم دفاع از کارگران و زحمتکشان و آرمان کمونیستی و عضویت در حزب پرولتاریای ایران حزب کار ایران (توفان) تیرباران شدند و امروز در میان ما نیستند و خیلی زود، زودتر از آنچه به تصور آید ما را ترک کردند. اما مرگ آنها با مرگ عادی آنچنان که همه به آن دچار میشوند، تفاوت بسیار داشت. آنها در اوج سلامتی جسمی و فکری، و بر قله رفیع شکوفایی تن و جان، آمرانه مرگ را فراخواندند تا آمریت مطلق العنان آن را در هم شکنند. آنها به مرگ زود رس دچار نگشتند، بلکه در آنزمان که پاسداری از آرمان زندگی، زندگی انسانی، "برای انسان زحمتکش" جز با مرگ آگاهانه و ارادی ممکن نبود، مردند تا این آرمان و امیدهای مربوط به آن را زنده نگاه دارند. اگر تاریخ باستانی مردم با داشتن یک آرش تیرانداز بر خود میبالد. تاریخ فردای این مردم به لشگرهایی تمام و کمال از آرشهای خویش خواهد بالید. سردارانی چون حاج علی دوافروش، اسدالله غفارزاده، حیدر عمواغلی، حجازی کارگر چاپخانه، ارانی، روزبه، آوانسیان، قاسمی، بابا پور سعادت، قدرت فاضلی، رفقا مجلسی و حمید رضا چیتگر (بهمنی) که همچون ستارگانی در آسمان انقلاب ایران درخشیدند و زندگی والای خویش را آگاهانه فدا نمودند. کسانی که برای آرمانهای کمونیسم جان باختند.

رژیم فاشیستی سرمایه داری جمهوری اسلامی با گلوله بارانهای خویش آنها را از میان ما برد، اما ما بار دیگر رفقا جانبرار روحی، مسعود نائیبیان، نادر رازی، داریوش انصاری، ابراهیم دادجو، مهدی شیر خدا، منوچهر تهرانی، رضا محمدی... را در میان کارگران و زحمتکشان ایران، معدنچیان شبلی و آفریقای جنوبی، ملت قهرمان فلسطین بازیافته و صدای آنها را از خلال غریو رعد آسایی که خبر از توفانهای بنیان کن در آینده میدهد، میشنویم. آنها در وجود آن "شبحی" که به "گشت و گذار" در جهان مشغول است، فنا ناپذیر شده اند. شبح کمونیسم.

خاطره رفقای جانباخته، جانب‌رار روحی، مسعود نائیبان، داریوش انصاری، ابراهیم دادجو، مهدی شیرخدا، منوچهر تهرانی، رضا محمدی و همه شهدای راه آزادی و سوسیالیسم را به سلاحی تبدیل کنیم و با آن قلب قاتلان‌شان را نشانه رویم. با امید و آرزوی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم در ایران یاد این رفقا را گرامی میداریم. یاد همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد! سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست کارگران و زحمتکشان ایران!

حزب کار ایران (توفان)

سی خرداد ۱۳۹۴ خورشیدی

www.toufan.org

شاد مانی مردم پس از پیروزی درخشان تیم ملی والیبال ایران بر تیم ملی آمریکا



تیم ملی والیبال ایران موفق شد در دومین میزبانی خود از لیگ جهانی ۲۰۱۵ برای دومین بار آمریکا مدافع عنوان قهرمانی را در سه ست پیاپی شکست دهد. مردم پس از این پیروزی به خیابانها ریختند و به جشن و پایکوبی پرداختند. امروز ورزش فوتبال و والیبال و... استخوانی درگروی جمهوری اسلامیست. برنده و بازنده بودنش برای او مشکل زاست. حضور هزاران نفر از زنان میهن ما در خیابانها و هجوم آنها برای استقبال از مسابقه قهرمانی والیبال بین ایران و آمریکا و ممانعت از این حق، جز بی آبرویی برای رژیم اسلامی و خشم و نفرت مردم نسبت به او حاصلی نداشته است. رژیم از کوچکترین عقب نشینی حتا در زمینه حضور زنان در ورزشگاههای عمومی هراسناک است و می ترسد که با این عقب نشینی ارکان نظام پوسیده اش درهم ریزد. اطلاعیه ارباب آمیز و فاشیستی که با امضای " اساتید و طلاب حوزه علمیه و انصار حزب الله " چند روز قبل از بازی والیبال ایران و آمریکا در تهران پخش شده است مبین این است که وحوش باندهای قمه کش انصارالله در درون نظام فاسد و مافیایی حاکم اسلامی تغذیه میشوند و به عنوان ابزار سرکوب و "خودجوش مردمی" علیه مردم بویژه زنان میهن ما عمل می نمایند. در بخشی از این اعلامیه چنین آمد: " ما مردم غیور و فرزندان حضرت روح الله قبل از علنی و مجاز شدن فحشای زنان هرزه در جامعه بویژه در ورزشگاه ها و بی حرمتی بیشتر به حکم مولایمان و با همه وجودمان در ۲۹ خرداد ماه به پا می خیزیم و بند میم وصیت نامه امام بزرگوارمان را عملی می نمایم". می بینید «فراخوان خونین» به منظور جلوگیری از حضور زنان در مسابقه ی والیبال ایران و آمریکا ! تا این نظام پابرجاست دربرهمن پاشنه خواهد چرخید. برای این وحوش سرکوب زنان و پافشاری بر تبعض جنسیتی در قبال امضای قرارداد الحاقی ترکمنچای و چاکرمنشی برای اجانب ارجح است.

. رژیمی که حقوق زن و مرد را برسمیت نمی شناسد، رژیمی که از حضور زنان در استادیوهای ورزشی ممانعت بعمل می آورد، مایه ننگ است و نمی تواند در افکار عمومی مردم جهان امتیاز مثبتی به دست آورد. حسن روحانی رئیس جمهوری منتخب بخشی از مردم فریب خورده و نماینده رژیمی که با تحمیل پوشش اجباری و آپارتاید جنسی و اعدام در ملاء عام سی و شش سال برمسند قدرت تکیه زده و چهره زشتی از فرهنگ کشور ما ترسیم کرده است نمی تواند و نمی خواهد در استادیوم ورزشی را به روی زنان ایران باز کند و این خواست ابتدایی را محقق سازد. این وظیفه دختران و پسران آگاه جامعه است که با تشکل و سازماندهی، مردم را برای درهم شکستن درب های بسته استادیوم، فرا به خوانند و از حق حضور زنان در ورزشگاهها حمایت نمایند.

اطلاعیه

به مناسبت ترور رفیق خوزه امین هراندز



با خبر شدیم رفیق رزمنده ما خوزه امین هراندز مانریکه، معروف به مارکیتوس در استان آنتیوکیا در شمال غربی کشور توسط ارتش فاشیست و سرسپرده کلمبیا به قتل رسیده است. وی یکی از فرماندهان جسور و ارشد "ارتش ملی آزادیبخش" (ئی‌ال‌ان) شاخه سازمان نظامی حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست لنینیست) بود. رفیق خوزه امین هراندز مانریکه، ۱۳ واحد ئی‌ال‌ان را در استان‌های آنتیوکیا و بولیوار فرماندهی می‌کرد و از محبوبیت فراوانی در بین زحمتکشان آن مناطق برخوردار بود. حزب کارایران (توفان) ضمن ابراز همبستگی و تسلیت به رفقای حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست لنینیست) این عمل فاشیستی و جنایتکارانه بورژوازی نوکر صفت کلمبیا را محکوم میکند و از مبارزات ارتش ملی آزادیبخش" (ئی‌ال‌ان) تحت رهبری حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست لنینیست) برای رهایی از سلطه ارتجاع و امپریالیسم، برای آزادی و دموکراسی و سوسیالیسم عمیقاً حمایت می‌نماید.

یاد رفیق خوزه امین هراندز مانریکه گرمی باد!
پیروز باد ارتش ملی آزادیبخش" (ئی‌ال‌ان)!
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!
حزب کارایران (توفان)
۱۵ ژوئن ۲۰۱۵

درحاشیه ترورهای اخیر در فرانسه و تونس

سرمنشاء تروریسم امپریالیسم است

ترورهای بربرمنشانه اخیر در تونس و فرانسه و..... محصول طبیعی سیاستهای امپریالیستی است. نه کسی تروریست زاده می‌شود و نه تروریسم امر اتفاقی است و نه به دین خاصی تعلق دارد. تروریسم در جهان کنونی محصول زورگوئی و چپاول ممالک امپریالیستی بویژه غرب در جهان است. این ممالک با نقض مستمر و طلبکارانه همه ضوابط و قوانین جهانی که باید برای کشورها و مردم جهان محترم بوده و توازی از مصونیت و امنیت ایجاد کند، امنیت جهان را لجام گسیخته و هدفمند از بین می‌برند و با عملیات خودسرانه و جنایتکارانه همراه با تبلیغات زهرآگین دروغین، به کشتار میلیونها مردم جهان اقدام می‌کنند و کسی قادر نیست گریبان آنها را برای بازخواست بگیرد و به حسابرسی بطلبد. هیچ مرجع دادرسی در جهان نیست که حق مردم محروم را تضمین کند. حتی دادگاه کیفری جهانی نیز ابزار ستم‌گری و اعمال مقاصد شوم آنهاست. دست و فریاد کسی به جایی نمی‌رسد و پژواکی ندارد. زبان زور و طپانچه به زبان محاوره جهانی بدل شده است. **امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا در جهان، رفتاری دارد که گویا همه ممالک و مردم آن، نوکران دست به سینه وی هستند و یا باید باشند و باید درخواستهای آنها را اجابت کنند و اوامر آنها را بجا آورند. تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی به افغانستان، به عراق، سوریه، لبنان، به فلسطین، به یوگسلاوی، به لیبی، مالی، سودان، به گرانادا و سراسر دنیای سه قاره و... چپاول و غارت جهان و ایجاد شکافی عظیم و عمیق میان قطب فقر و قطب ثروت، به بیکاری، بی خانمانی، بی دورنمایی، یاس و آوارگی میدان می‌دهد.** تروریسم دشمن مارکسیسم است و جنبش مردم و طبقه کارگر را به بیراه می‌کشد. مبارزه با تروریسم تنها از گذرگاه مبارزه برای تحقق برابری، و استقرار عدالت اجتماعی و پایان دادن به بهره‌کشی از انسان از انسان عبور می‌کند. کسی که مدعی مبارزه با تروریسم و مبارزه با عدم امنیت در جهان است نمی‌تواند نسبت به سرمنشاء این تروریسم که امپریالیسم است به مبارزه بر نخیزد. مبارزه با تروریسم کور جدا از مبارزه با بزرگترین تروریسم دولتی جهان یعنی امپریالیسم آمریکا نیست. تنها با چنین موضع‌گیری است که می‌توان ترورهای اخیر در فرانسه و دانمارک، تونس و کویت و همه جای جهان را محکوم کرد... بدون اینکه به آلت دست تبلیغات رسانه‌های امپریالیستی بدل گشت.

پیام تسلیت حزب کار ایران (توفان)

به مناسبت درگذشت رفیق مارته بنیان گذار حزب کار کمونیست جمهوری دمونیک



با کمال تأسف مطلع شدیم رفیق جوان مارته (Marte Juan) یکی از رهبران و بنیان گذاران حزب کار کمونیست جمهوری دمونیک بدود حیات گفت. رفیق مارته بطور خستگی ناپذیری تمام زندگی اش را وقف فعالیت سازمانی و حزبی کرد و برای رهائی زحمتکشان از قید ارتجاع و امپریالیسم نیاسودوی یکی از کمونیستهای حرفه ای و ازجان گذشته ای بود که در جنبش بین المللی کمونیستی از محبوبیت خاصی برخوردار بود. رفقای جنبش بین المللی کمونیستی هرگز فداکاریها و مبارزات درخشان این رفیق در مبارزه علیه سرمایه داری و نبرد علیه دشمنان مارکسیسم لنینیسم را فراموش نخواهند کرد، یادش را همواره گرامی و راهش را با استواری تمام ادامه خواهند داد.

حزب کار ایران (توفان)

۱۵ ژوئن ۲۰۱۵



تجمع سران (گ ۷) دیکتاتوری سرمایه مالی در قصر الما

ترجمه ای از مقاله حزب کار و آینده آلمان در مورد نشست G 7

www.arbeit-zukunft.de

مورخ دوم یونی دوهزار پانزده این نشست نمایندگان دولت کشورهای امپریالیستی بزرگ بنام گ ۵ و سپس گ ۶ و سپس گ ۷ گاهی هم با شرکت ابر قدرت سرمایه داری روسیه بعنوان گ ۸ از سال ۱۹۷۳ تشکیل میشود. این که در امسال دوباره یک گ ۷ تشکیل میشود نشان از رشد تنش نزد قدرت های بزرگ امپریالیستی داشته و با آن خطر جنگ افزایش یافته است. این جلسات از همان آغاز جلساتی محرمانه و کاملاً جدا شده و ایزوله شده از مردم بوده اند. و یکپیدی اشاره میکند «انتخاب مکانی که بتوان بخوبی از آن مواظبت کرد تا توسط تظاهر کنندگان معترض نشست خراب نگردد یک اصل است. این اقدام از آن جهت ضروری است که این نشست حکومت های سرمایه مالی فاقد مشروعیتی است که قصد دارند جهان را با توجه به نیاز های خود سامان دهند. و بزرگترین خواست آنها کسب سود میباشد و دومین خواست مهم آنان ضمانت و حفاظت از ثروت ثروتمندان میباشد. نشست گ ۷ بطور منظم انگیزه های کاهش خدمات اجتماعی، تنزل ارزش کالای نیروی کار در سطح بین المللی و در اثر آن کاهش دستمزدهای ماهیانه و بدتر شدن شرایط کار را دنبال میکند. برای خصوصی سازی سیستم مراقبت های بهداشتی، ارگانهای تامین سازی دولتی مانند سازمان آب و انرژی، فشار شکننده ای وارد میکنند تا آنها را به کیفیت بد کشانیده و تابع اصل سودرسانی سازند. بدین طریق راه کسب و کار جدیدی برای سرمایه باز میشود

در واقع این سیاست باعث شده که فقر و تخریب محیط زیست در گیتی در حال رشد بیشتر و موجودیت بیشتر مردم را تهدید کند. حتی در کشورهای صنعتی شده بخاطر این سیاست تعداد مردمی که هیچ گونه چشم انداز در زندگی خود ندارند این امر بصورت واقعی (رآل) سریعاً رشد کرده است.

از سوی دیگر غنی همیشه غنی تر گردیده. طبق یک مطالعه از آکسفام در سال ۲۰۱۶ نشان میدهد که نود و نه درصد ثروت ساکنین کره زمین در اختیار تنها ۸۵ نفر است. تمرکز ثروت در دست تعداد کمی از افراد سال بسال بیشتر میشود. آنهم بخاطر اینکه همه چیز فدای سود میشود و فقیرترین انسانها دایماً فقیرتر میگردند.

دیکتاتوری سرمایه مالی

یکی از ویژگی های این روند آنستکه سرمایه مالی بیشتر از گذشته در دولتی که ظاهراً مافوق طبقات قرار دارد نقش ایفاء می کند. این را میتوان بعنوان شاهد در یونان و اوکراین بخوبی مشاهده کرد. هر دو دولت در آستانه ورشکستگی قرار دارند، آنهم نه بخاطر اینکه آنها خدمات زیادی را به مردم داده اند بلکه بخاطر همکاری سرمایه داران مالی این مناطق «الیگارشها» با سرمایه مالی بین المللی ثروتهای ملی این مناطق مورد غارت قرار گرفته اند. اکنون سرمایه مالی پرداخت این بدهی را بدون هیچ رحمی، از مردم طلب میکند و این بمعنی ایجاد بیکاری عمومی و بالابردن قیمت ها، تخریب تعلیم و تربیت، بهداشت عمومی و افزایش مالیات بر مردم است. سرمایه مالی کاملاً آشکار و مستقیم اعضای دولت و یا کل یک دولت را تعیین میکند، قوانین را طبق منافع خود بتصویب میرساند و حراج و تاراج دارایی های دولتی را طلب مینماید و غیره. و زمانیکه حکومتی چون سیریزا فقط کمی مقاومت کند (او خود تاکید دارد که به قوانین نظام سرمایه داری پایبند است و فقط کمی امکانات جهت اصلاحات «ررفرم» لازم دارد) وی را تهدید و تحت فشار قرار داده و وی را مستاصل و بیچاره مینمایند.

چیزی که در این کشورها آشکارا انجام میگردد، در کشورهای ثروتمند هم در جریان است. با یک بدهی دولتی بسیار سنگین بعنوان عامل فشار، هر رییس جمهوری در آمریکا باید دایماً نزد سرمایه مالی زانورده و اعتبار گدائی نماید و بر اساس آن سیاست را تعیین کند. صدر اعظم آلمان مرکل و وزیر دارایی شویبل، گابریل رییس سوسیال دمکراتها و اشتاین میسر وزیر خارجه اجباراً باید بهمین شکل نزد سرمایه مالی به گدایی بپردازند. روسای دویچه بانک (بانک آلمان)، کنسرن آلیانس و دایملر (مرسدس بنز)، چنان قدرتمند هستند که نمی توانند بدون آنها، چه رسد بر علیه آنها در چنین نظامی حکومت کرد.

جنگ و زور - در خدمت سود

این نظام فقط با ظلم و ستم اقتصادی بشکل تحت فشار قرار دادن و تهدید اکتفا نمیکند. او به کشورهای دیکتاتوری که وحشیانه مردم خود را سرکوب میکنند از جمله عربستان سعودی، اسلحه تحویل میدهد و همراه آن حقوق دموکراتیک را در کشورهای ثروتمند نابود مینماید.

در حالی که حق اعتصاب در آلمان محدود میشود، در سراسر اروپا، نازی ها و نژاد پرستان را رشد می دهند و قسمتی از آنها را بحکومت مینشانند، مثل اوکراین و مجارستان، همچنانکه در آلمان سالیان دراز (Nationalsozialistischer) NSU (Untergrund) و گروه های ترور کننده فاشیستی را با کمک های دولتی رشد دادند تا از طریق ایجاد تفرقه و دشمنی بین مردم مانع شکل گیری جنبشهای توده ای شوند.

چهره واقعی و بیرحم حاکمیت سرمایه مالی را میتوان در کشورهای اشغالی که منابع، مواد خام و اقتصاد آنان را بزور در اختیار گرفته اند دید. این را میتوان در جنگ بر علیه عراق با تلفات بیشمار و فقر و نابودی آن دید. "خونریزی و کشتار برای نفت" شعار آن بود. همین امر در لیبی برای گرفتن ثروت حاصله از نفت در پنجه حریص سودکارتلی، تکرار گردید و شبیه همانی است که در سوریه و اوکراین اکنون در حال اتفاق است.

توافقنامه همکاری بین اتحادیه اروپا و اوکراین، ادغام اقتصادی و نظامی اوکراین در ساختار ناتو بدون آنکه ورود رسمی آنرا پذیرا گردند. این یک اعلام جنگ کاملاً روشن و چالش علیه روسیه است که خطر ایجاد جنگ در اروپا را دربر دارد.

اجلاس G7 که در ماه ژوئن در قصر Elmau در کوه های آلپ باواریا (ایالت بایرن) تشکیل میشود، گرد هم آیی دولتی هایی که با صادرات سلاح های خود و استقرار نیروهای نظامی مسئول جنگ و دیکتاتوری در سراسر جهان، با دستانی آغشته بخون است، میباشد.

با تبلیغاتی زیاد

در وب سایت رسمی دولت آلمان فدرال با تبلیغات زیاد در مورد نشست گ-۷ وعده داده میشود که حفاظت از محیط زیست و یکنواخت کردن استانداردها در کار و یا برنامه های کمکی در آفریقا، مورد مذاکره است. آیا بارها چنین وعده هایی نداده اند؟ اکنون باید یک حباب صابون بدان اضافه شود، تا بتوانند سلطه سرمایه مالی را مخفی دارند. و پشت این حباب مخفیانه سیاست شدید و سختی را برای کسب سود جلو برند.

تازه تهدید هم میکنند. در وب سایت مرتبط (لینک شده) به پلیس فدرال چنین توضیح داده شده است، برای مبارزه علیه خشونت «مخالفان جهانی سازی سرمایه» (گلوبالیسم) آماده میشود. هزاران آجان برای مبارزه بر علیه باصطلاح «خشونت مخالفین جهانی شدن سرمایه»

خود را آماده مینمایند. انسانهای زیادی که بر علیه چنین گردهم آیی ها مبارزه کرده اند، از باطوم زنی ها و در محاصره پلیس قرار گرفتن ها و دستگیری های جمعی آن با خبرند.

اصولا در باره اینکه چرا چنین خشمی در جوانان سراسر جهان بر علیه این نظام موجود است، سوالی طرح نمی نمایند. جوانانی که فاقد کار و امنیت شغلی هستند و آینده ای برای خود نمی بینند از این نظام متنفر بوده و بدنبال جایگزین (بدیل) هستند. امکان جامعه دیگری موجود است

با وجود تمام کاستی ها، با وجود تغییر شکل و انحطاط تجدیدنظرطلبان (رویزیونیستها) بسیاری از کشورهای سوسیالیستی سابق، سوسیالیسم یک نیروی حیاتی را ثابت و جایگزین اساسی برای سرمایه داری را نشان داد. اگر ما از اشتباهات فراگیریم و از تغییر ماهیت ها جلوگیری نماییم آنوقت سوسیالیسم میتواند آینده بهتری را به بشریت ارائه دهد. بدین خاطر ما در اعتراضات و تظاهرات علیه گ ۷ شرکت مینماییم. یک نماینده از «کار آینده» در «گردهم آیی بین المللی جایگزین» از تاریخ سوم تا چهارم ژوئن دو هزار و پانزده در مونیخ در گروه دوم (Workshop II) در باره نقش آلمان و اتحادیه اروپا و نفوذ سیاست خارجی در سیاست داخلی و آنکه جایگزین آن چیست؟ در بخش بحث کنندگان شرکت خواهد کرد.

در حاشیه نشست سالانه غارتگران بین المللی G7



سران هفت کشور قدرتمند امپریالیستی غرب تحت نام G7 در ۸/۷ ژوئن در بایرن گرد می آیند تا در مورد مسائل سیاسی، اقتصادی و نظامی، در مورد تشدید ادامه استثمار و ستم بر خلقهای جهان، در مورد غارت مواد خام، مسیرهای حمل و نقل، حوزه های سرمایه گذاری و نرخ بازار، در جهت منافع شرکت های بزرگ و انحصارات مالی، صنایع نظامی و در جهت منافع "نخبگان" جامعه و جنگ و میلیتاریسم به ... بحث بنشینند.

این نشست که از جیب کارگران و زحمتکشان و با صرف میلیونها دلار برگزار میگردد، نه برای صلح است و نه برای حقوق بشر و دموکراسی و امنیت شغلی و عدالت اجتماعی. سخن از "صلح و دموکراسی و ایجاد کار" سخن پوچی است برای فریب مردم.

این کشورها که در پیمان نظامی ناتو، اتحادیه اروپا، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول..... و پیمانهای مشابه برای تقسیم مجدد جهان گرد آمده اند مسبب اصلی جنگ و خونریزی و مسنول ظلم و ستم، آزار و اذیت و اخراج و بیکاری، تروریسم و کشتار دسته جمعی و ویرانسازی کشورهای عراق، افغانستان، سوریه و لیبی و... اند. این ممالک تحت رهبری امپریالیسم آمریکا مسبب اصلی موج پناهندگی در جهان، فقر و گرسنگی و رشد و گسترش نئوفاشیسم و نژاد پرستی در اروپا و آمریکا و سایر ممالک جهان هستند. اعتراضات درخشانی که طی اینروزها در مونیخ برگزار شده و همچنان ادامه دارد نوید بخش است و نشان میدهد که نه تنها مبارزات نیروهای مترقی و انقلابی و کمونیست ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی فروکش نکرده بلکه در اشکال جدید ادامه دارد. این نیروها با برافراشتن پرچم مبارزه علیه جنگ افروزان امپریالیسم و پیکار برای صلح و آزادی، نان و کار و امنیت شغلی..... همواره سدی استوار در مقابل این غارتگران بین المللی هستند و از همین رو دولت آلمان با همدستی آمریکا کوشیده است با توسل به فشارهای پلیسی و امنیتی و صرف

میلیونها دلار از سرازیر شدن موج عظیم نیروهای ضد امپریالیست به آلمان ممانعت بعمل آورد. علیرغم این اما تا کنون بیش از سی هزار نفر در مونیخ دست به تظاهرات زدند و به افشای این جانیان بین المللی پرداختند و این اعتراضات خیابانی همچنان ادامه دارد.

فقط با استقرار سوسیالیسم است که می توان از شر جنگ و ویرانی ، فقر و نکبت و بیکاری و فاشیسم و نژاد پرستی و همه مظاهر جامعه سرمایه داری و امپریالیستی خلاص شد.
زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهانی بشریت!

توفان

سخن هفته

نقل از فیسبوک حزب کار ایران (توفان)

ژوئن ۲۰۱۵



در حاشیه پیروزی حزب دمکراتیک خلقها در ترکیه

"حزب دمکراتیک خلق" که جبهه ای متشکل از نیروهای سیاسی گوناگون و مترقی و انقلابی در ترکیه است در انتخابات اخیر پارلمانی ترکیه با بیش از ۱۳ درصد آرا به پیروزی بزرگی دست یافته است. این پیروزی موجب جشن و سرور خلق کرد و سایر خلقهای ترکیه و نیروهای مترقی و انقلابی گردیده است. شایان توجه است که حزب کار ترکیه قوی ترین حزب چپ این کشور با حزب کارگران ترکیه در چهارچوب یک ائتلاف سیاسی بر سر نکات مشترکی جهت به شکست کشاندن سیاستهای اردوغان که در رویای احیای امپراطوری عثمانی بسر می برد به توافق رسیدند و این سیاست بی تردید موجب تحکیم وحدت نیروهای انقلابی و ترقیخواه ترکیه گردیده است. پیوند مبارزات خلق کرد با جنبش سراسری ترکیه و مبارزه مشترک علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم ضامن پیروزی جنبش دمکراتیک در سراسر ترکیه است.

ما این پیروزی را به تمامی نیروهای دمکرات و ضد امپریالیست ترکیه و منطقه تبریک می گوئیم و برای رفقای ترکیه و همه مردم این کشور آرزوی پیروزی روز افزون داریم. در همین رابطه برای آگاهی و شناخت بیشتر از اوضاع ترکیه و بطور مشخص پیروزی حزب دمکراتیک خلق و تاثیر این پیروزی بر جامعه و حکومت مستبد و ارتجاعی اردوغان به ترجمه بیانیه حزب کار ترکیه که یک روز پس از پیروزی انتخابات انتشار یافته مبادرت میورزیم به این امید که گامی ولو کوچک در تنویر افکار و همبستگی با مردم ترکیه برداشته باشیم.

هنیت تحریریه توفان

۱۱ ژوئن ۲۰۱۵

اردوغان شکست خورد، مردم سد را شکستند



یک انتخابات مهم که بطور بالقوه نتایج سیاسی مهمی را در ترکیه به همراه دارد به پایان رسید. حزب حاکم عدالت ترکیه با ۴۰,۷ درصد آرا و ۲۵۸ کرسی در رتبه اول باقی ماند اما از رسیدن به اکثریت بازماند. حزب سوسیال دمکرات جمهوری خلق ۲۵ درصد رای خود را دوباره بدست آورد و صاحب ۱۳۲ کرسی شد. حزب فاشیست ملی گرایان ۱۶,۵ درصد آرا را کسب نمود و ۸۰

کرسی کسب کرد در حالیکه حزب دمکراتیک خلق، که نتیجه یک اتحاد انتخاباتی است که حزب ما عضوی از آن میباشد، ۱۳,۱ درصد آرا و ۸۰ کرسی را کسب نمود. قانون حد نصب ۱۰ درصد که بعد از کودتای فاشیستی ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ وضع شد در ابتدا با هدف جلوگیری از ورود نمایندگان خلق کرد و کارگران به پارلمان بوده است. در انتخابات گذشته در سال ۲۰۱۱ کاندیداهای اتحاد که حزب ما هم عضو آن بود برای آنکه بتوانند ۱۰ درصد حد نصاب را دور بزنند بصورت منفرد در انتخابات شرکت کردند که توانستند ۶,۵ درصد آرا و ۳۵ کرسی را بدست آورند. چهار سال بعد حد نصاب انتخابات که احزاب بورژوایی در پشت آن مخفی شده بودند در هم شکسته شد.

با در هم شکسته شدن سد حد نصاب، رویای طیب اردوغان رهبر حزب عدالت برای ایجاد یک دیکتاتوری خاور میانه ای از راه تغییر در قانون اساسی و ایجاد یک سیستم ریاست جمهوری اجرایی نیز در هم شکسته شد. ما در روزهای آینده در مورد نتایج این "شکسته شدن سد" و تاثیرات این نتایج بر گفتمان سیاسی در کشور و اینکه چه دولتی از این پارلمان بیرون خواهد آمد یا نخواهد آمد بحث خواهیم کرد. در حال حاضر میتوانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

۱- به وضوح تعداد قابل ملاحظه ای از افراد برای اولین بار به حزب دمکراتیک خلق رای دادند. یک بخش بزرگ از جامعه به این شناخت رسیدند که رای دادن به این حزب تنها راه توقف حزب عدالت است و به آن عمل کردند. این نشان میدهد که آگاهی سیاسی مردم از آن احزاب فرا تر رفته است و از محدوده آن طبقه اجتماعی خارج شده است. این مساله مهم است زیرا نشان از امکان باز سازی ساختار سیاسی در کشور را دارد.

۲- کشور به "ریاست جمهوری اجرایی" نه گفت. حزب رفاه توسط اردوغان همانند ملک شخصی خود به همه جا کشیده شده بود، به کاخ باشکوه ریاست جمهوری، رشوه خواری و فساد، گستاخی و حکومت خودسرانه، استفاده ابزاری از فرقه گرایی مذهبی و قرآن، اشتیاق برای دیکتاتوری، تلاش برای خفه کردن رسانه ها و رفتارهای دیکتاتور منشانه ای که اردوغان به نمایش میگذاشت.

۳- این نتیجه نشان از احتمال ایجاد یک ترکیه سکولار و دمکراتیک، یافتن راه حل برای مساله کردها و علویون، گسترش آزادیها، و همچنین نشان از خواست مردم برای مبارزه با رویای مذهبی کردن آموزش، مذهبی کردن جوانان و ایجاد یک جامعه محافظه کار مذهبی در خط نزدیک به اخوان المسلمین را دارد.

۴- این نتیجه نه تنها یک نه به سیاستهای حزب عدالت در خاورمیانه بود بلکه همچنین یک شکست برای سازمانهای اسلامگرا و حلقه های نزدیک به آن بود که از طرف دولت حزب رفاه پشتیبانی مالی، سیاسی و ایدئولوژیک میشدند. در عوض این نتیجه یک منبع دلگرمی و انگیزه برای تمام کسانی است که برای یک خاور میانه سکولار، دمکراتیک و بر ضد قوانین شریعه و تروریسم مذهبی مبارزه میکنند.

۵- با توجه به اینکه بر آمدن یک دولت از این پارلمان غیر محتمل است، بحث بر سر "انتخابات زودرس" در یک فاصله زمانی کوتاه غیر قابل اجتناب میباشد. انتخابات ۷ ژوئن پایان دوره حزب عدالت را به همراه آورد. صرف نظر از احتمال یک دولت ائتلافی با احزاب دیگر یا ایجاد یک دولت اقلیت، دوره قدرتی که میتوان آنرا "دوره اردوغان" یا "دوره حزب رفاه" نامید به سر آمده است.

۶- یا اینکه اردوغان مجبور است به فرم ریاست جمهوری مانند آنچه که در گذشته قبل از او بوده رضایت دهد یا اینکه مقام ریاست جمهوری، خود، به یک مشکل (برای کشور مترجم) تبدیل میشود که باید آنرا حل کرد.

ترکیه یک کشور مطبوع برای کسانی که در انتخابات برنده میشوند نیست. زیرا که حزب عدالت و اردوغان حتی اگر در دولت نباشند با تمام قدرت از طریق ریاست جمهوری یا اعضا حزب در استانها تلاش خواهند کرد که به حاکمیت خود ادامه دهند. زوال حزب عدالت به این معنی نیست که بخش دشوار کار به پایان رسیده است.

خلاصه انتخابات ۷ ژوئن این است که این انتخاباتی بود که در آن اردوغان و حزب عدالت شکست خوردند و مردم در آن پیروز گشتند.

از وب سایت حزب کار ترکیه

<http://emep.org/en/erdogan-has-lost-people-have-demolished-the-threshold>

بیانیه شبکه بین المللی همبستگی با خلق عراق

تجاوز به عراق را تحت هر بهانه ای متوقف کنید!



اخیرا بیانیه ای از سوی شبکه بین المللی همبستگی با خلق عراق تحت عنوان "تجاوز به عراق را تحت هر بهانه ای متوقف کنید!" انتشار یافته که ما بخاطر اهمیت اوضاع عراق مبادرت به ترجمه و چاپ آن می کنیم. اصول کلی سیاست این شبکه احترام به اصل

استقلال و حق حاکمیت ملی تمام کشورهاست. مهمترین شعار محوری این شبکه **خروج فوری و بی قید و شرط آمریکا از عراق** و محاکمه مسببین این فاجعه یعنی رهبران آمریکاست. این شبکه که در بسیاری از کشورها "کمپته های همبستگی با خلق عراق" تاسیس کرده است خواهان یک عراق مستقل، دموکراتیک و سکولار با حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی و پایان بخشیدن به دخالت‌های خارجی تمامی کشورها در امور داخلی عراق است. این شبکه امپریالیسم آمریکا را مسبب اصلی فاجعه عراق ارزیابی میکند و دخالت‌های عربستان سعودی، ترکیه، ایران، اسرائیل و جهادیه‌های خارجی، داعش را محکوم می‌نماید. این شبکه تلاش میکند تا جبهه ای بر اساس استقلال ملی و یک عراق سکولار و غیر فرقه ای که تمام گرایش‌های سیاسی و قومی و ملی در آن حضور دارند تاسیس کند. این شبکه رژیم عراق را محصول اشغال و سیاست‌های استعماری آمریکا ارزیابی میکند که خود یکی از مسببین اوضاع درهم ریخته و جنگ فرقه ای کنونی است. در زیر ترجمه بیانیه این شبکه را در مورد اوضاع کنونی عراق که مورخ (۲۰۱۵ مه) انتشار یافت می‌خوانید:

" بعد از چند دهه تحریم اقتصادی، جنگ و اشغال همچنان تلاش میشود تا کنترل عراق را در ید خویش گیرند. عراقی با ویرانی زیرساخت اقتصادی اجتماعی، ارتشی درهم شکسته و طبقه متوسط متلاشی شده همراه با، فقر اجتماعی و هرج و مرج. این سیاست موجب فروپاشی سیستم بهداشت و حافظه جمعی و هویت ملی خلق‌های عراق شده است. تهدیدات و طرح‌های خارجی برای تقسیم عراق موجودیت ملی ما را به خطر انداخته است.

۱- ائتلاف متجاوزین به رهبری آمریکا با شکست روبرو شده و نتوانستند به اهداف خود دست یابند. از این رو مجدداً بمباران گسترده ای را علیه مناطق غیر نظامی و صدور سلاح نظامی از سر گرفته اند.

۲- رژیم بغداد که محصول سیاست فرقه گرایی "دستگاه برمر" است بخاطر طبیعتش قادر به شرکت دادن اقلیتهای قومی و مذهبی و گروه‌های سیاسی در امور کشور که تضمینی برای موجودیت عراق است نمی باشد.

۳- دخالت‌های خارجی و حمایت از میلیس‌های فرقه ای و گروه‌های تروریستی بر شدت اختلافات افزوده و موجب جولان دادن گروه‌های خلافکار شده است. این امر باعث نقض جدی حقوق بشر و رنج و مصیبت بخش وسیعی از مردم غیر نظامی گردیده است.

۴- سیاست دولت عراق همراه با بازداشت‌های گسترده، شکنجه و کوچ اجباری و تصفیه‌های سیاسی دلیل اصلی رشد افراط‌گرایی و تروریسم است.

۵- میلیون‌ها پناهنده بواسطه بمباران جبهه ائتلاف به رهبری آمریکا، حملات دولت مرکزی و متحدین مسلح میلیس اش و همینطور داعش زندانی اند. یک فاجعه عظیم انسانی در ابعاد بیسابقه با تصفیه قومی ادامه دارد.

ما یک بار دیگر اعلام میداریم که صلحی در عراق برقرار نخواهد شد مگر اینکه ابتدا دلایل اصلی این فاجعه را بر شمردیم. خلق عراق سلطه خارجی را بر نخواهد تابید و به مخالفتش ادامه خواهد داد. فقط وحدت خلق عراق می تواند تضمینی برای حق حاکمیت ملی و پیروزی بر تروریسم و تجزیه طلبان باشد. فقط تلاش خلق عراق می تواند تضمینی برای یک روابط حسنه با تمام همسایگانش بر اساس سیاست عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر باشد. عراق نباید "یک قربانی روستائی" در نزاع مذهبی و یا منطقه ای محسوب گردد. استقلال و حق حاکمیت ملی آن باید مورد احترام قرار گیرد. در چنین شرایطی باید تلاشمان را برای تحقق اهداف زیر دوچندان کنیم:

پخش اطلاعات در مورد ماهیت واقعی نزاعی که در گرفته و خواست خروج همه نیروهای خارجی از خاک کشور.

از اقدامات جریان‌های میهن‌دوست و اتحاد بر علیه فرقه گرایی و تروریسم و احترام به حقوق برابر همه شهروندان در یک کشور، نه بر اساسی جداگانه و گروهی، حمایت کنیم.

با بسیج و اقدامات بین المللی از رنج و مصیبت خلق عراق بکاهیم.

خواست متوقف کردن بمبارانها و تجاوز نظامی به عراق تحت بهانه مبارزه علیه تروریسم را طرح کنیم

خواست عدالت برای قربانیان و مسببین این جنایات و پرداخت غرامت در ساختن مجدد عراق را به طلبیم. سازمان ملل متحد باید ضامن حق حاکمیت ملی کشورها باشد.

ما از همه انسانهای مخالف اشغال و جنگ و عاشقان صلح می خواهیم که بر همبستگی خود با خلق عراق و مبارزه شان برای استقلال و یک عراق متحد و غیر فرقه ای ادامه دهند."

خروج فوری و بی قید و شرط ارتش متجاوز آمریکا از خاک عراق!

سخنی پیرامون ماهیت قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

جنبش ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ جنبشی بود، که برای نخستین بار پس از کودتای خائنانه و ضد ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ۱۰ سال بعد از آن آغاز شد. رژیم ضد ملی و ارتجاعی محمد رضا شاه در این دوران منابع ثروت میهن ما را در اختیار امپریالیستها قرار داده و در پیمانهای نظامی امپریالیستی شرکت فعال کرده و بر دستاوردهای مبارزه خلق ما از دوران شهریور ۲۰ تا مرداد ۳۲ قلم بطلان کشیده بود. مصدق در احمد آباد در حصر خانگی بسر می برد و دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه قانونی و ملی ایران تیرباران شده بود. اوباش شعبان بی مخی و حزب اللهی های شاه پرست بر کشور حاکم بودند. نفت ملی شده ایران را با پرداخت غرامت به حلقوم امپریالیستها ریختند و در خدمت منافع ضد انقلاب جهانی، برای جلوگیری از یک انقلاب دهقانی که امپریالیستها با توجه به تجربه هندوچین بشدت می ترسیدند، به اصلاحات ارضی نواستعماری از بالا دست زدند، تا با ایجاد زیرساختهای اقتصادی، زمینه غارت سرمایه گذارهای امپریالیستی را در ایران فراهم کنند و درجه بهره کشی انسانها و غارت ایران را افزایش دهند. ارتش ایران به زرادخانه مدرن تسلیحات آمریکا بدل شد. مستشاران آمریکائی که تعدادشان در ایران به ۵۰ هزار نفر رسید، باید با نقض استقلال و حق حاکمیت ملی ایران، کنترل کامل بر آن و طرز استفاده خودسرانه از آن را در دست می گرفتند. شاه که نوکر سرسپرده آنها بود و حتی تا روز آخر گوشی تلفن برای فهمیدن حرف و تصمیم آخر امپریالیستها از دستش به زمین نیافتاد، در خدمت اربابش، پافشاری کرد، تا لایحه مصونیت قضائی اتباع آمریکائی در ایران را به تصویب برسد و مانع شود که قوانین ایران آنها را به مناسبت تخلفات و جرایمشان در ایران تحت تعقیب قانونی قرار دهند. قوه مقننه با تصویب این قانون به فقدان صلاحیت خویش رای داد و قوه قضائیه ایران عملاً و رسماً از اعمال قدرت بیرون گذاشته شد. ایران عملاً بیک نیمه مستعمره کامل آمریکا بدل شد، که مستشارانش می توانستند در آن به هر کاری بدون واژه از پیگرد دست زنند. این خیانت ملی، این توهین به مردم ایران بقدری گران تمام شد، که وقتی صدای اعتراض خمینی و بخشی از روحانی ها بلند شد، مردم آنرا وسیله و پرچمی برای مبارزه بر ضد استبداد رژیم کودتا کردند و در نمایشات چند هزار نفره در سراسر ایران به خیابانها ریختند و صدها نفر کشته دادند، تا نارضائی عمیق خویش را نسبت به این رژیم سفاک و نوکر امپریالیسم ابراز دارند. دانشجویان، دانش آموزان، کسبه، آموزگاران و... همه به این جنبش پیوستند، بطوریکه امتحانات نهائی دبیرستانها برای اخذ دیپلم در آن سال، ۱۵ روز به تاخیر افتاد.

جنبش خودجوش و توده ای ۱۵ خرداد، محصول تمام جریانهای اعتراضی پیش از خودش، که جنبه مسالمت آمیز داشتند، ولی بدست عمال رژیم پهلوی سرکوب شدند، به حساب می آمد. شرکت کنندگان در این جنبش، در مبارزات دانش آموزان بر ضد وزیر فرهنگ وقت مهران، مبارزه کردند و کسانی بودند که در مبارزه تاریخی آموزگاران شرکت کرده، شاهد شهادت دکتر خانعلی شدند و در فعالیتهای جبهه ملی ایران در سالهای ۴۰ سهم بودند. شعارهای مردم در روز ۱۵ خرداد، تنها حمایت از خمینی نبود، شعارهایی بود که در عین حال دربار مرکز تمام دسیسه های ضد ملی را آماج حملات خویش قرار می داد. شعار مرگ بر شاه، ای جلاد ننگت باد، که فریاد خشم و غصب انباشته شده مردم در این ده سال بود، در بسیاری مناطق به چشم می خورد و ربطی هم به خمینی نداشت.

قیام ۱۵ خرداد با دست ارتش شاه با آهن و آتش سرکوب شد. این قیام شکست خورد، زیرا رهبری نداشت، سازمان نداشت، با دست خالی در برابر ارتش تا بدنندان مسلح شاه و آمریکا قرار گرفت و به خون غلطید. شکست قیام ۱۵ خرداد، درسهای آموزنده ای برای مردم میهن ما در آن دوران داشت. این قیام نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مسالمت آمیز سالهای بعد از کودتا بود. ملتی که تحقیر شده بود، می دید که با زبان خوش نمی تواند با دربار پهلوی سخن گوید و تمام ابزارهای مسالمت آمیز برای پیشبرد اهدافشان بی نتیجه است، مصمم شد راه دیگری بیابد. فکر توسل به قهر انقلابی در میان راهروان راه آزادی و استقلال ایران، پس از شکست و سرکوب قیام ۱۵ خرداد، شکل گرفت و بعدها به صورت قهر مسلحانه بروز کرد. قیام خرداد، گرچه قهرآمیز بود، ولی سلاح در دست نداشت و بار دیگر نشان داد که پیروزی از دهانه لوله تفنگ بیرون می آید. بدون قرار دادن ارتش مسلح خلق در برابر ارتش مسلح ضد خلق، هیچ قیامی به پیروزی نمی انجامد. شکست ۱۵ خرداد، شکست "تئوری" راه مسالمت آمیز انقلاب از طریق تظاهرات خیابانی بود که رویزیونیستهای ایرانی تبلیغ می کردند. شکست قیام خرداد، تأیید این شعار بود که مبارزه مسلح راه رهایی خلقهای ایران است.

توفان

سخن هفته

نقل از فیسبوک حزب کار ایران (توفان)

خرداد ۱۳۹۴

گشت و گذاری در فیسبوک

پاسخ به چند سوال

پرسش: مگر مالکیت در شوروی در دوره خروشچف و برژنف دولتی نبود؟ مگر سوسیالیسم غیر از این است؟

پاسخ: مالکیت در شوروی در دوره خروشچف و برژنف دولتی بود اما باید توجه داشت هر مالکیت دولتی به معنای سوسیالیسم نیست. ماهیت حزب و رهبری سیاسی دولت تعیین کننده ماهیت مالکیت دولتی است. اگر ماهیت قدرت سیاسی رویزیونیستی است، یعنی سوسیالیستی نیست، پس حتمن سرمایه داریست. رویزیونیسم حاکم در چنین کشوری با هر شعار و ادعا و شکلی که باشد حتی تماما دولتی، باز هم دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا. **کلید تشخیص ماهیت دولت شوروی پس از غلبه رویزیونیسم نه اقتصاد دولتی بلکه ماهیت سیاسی حزب و دولت حاکم است.** تنها با چنین شیوه علمی و مارکسیستی لنینیستی است که می توان از در غلطیدن به اکونومیسم اجتناب ورزید. بقول لنین " ممکن است، حکومت سرمایه داری اشکال مختلف داشته باشد، اما هر شکلی که داشته باشد جمهوری یا سلطنتی، استبدادی یا پارلمانی... باشد ماهیت همه آنها یکی است، همه آنها دیکتاتوری سرمایه داری هستند. حکومت کارگری ممکن است، اشکال مختلف داشته باشد، ولی هر شکلی که داشته باشد، در نهایت دیکتاتوری پرولتاریا است." شق وسطی وجود ندارد. "دولت و حزب همه خلق" هرگز به معنای دیکتاتوری پرولتاریا، اتحاد کارگران و زحمتکشانشان علیه بقایای بورژوازی نیست، بلکه سرمایه داریست، یعنی ماهیت دولت و حزب بورژوائی است و جز این نیز نمی باشد.

چرا دفاع از استالین معیار است؟

پرسش: حزب شما تنها جریانی است که همچنان از استالین دفاع میکنند. چرا اینهمه در دفاع از استالین پافشاری میکنید. آیا همه سوسیالیستهایی که به او انتقاد میکنند نادرست می گویند؟ آیا شوروی سوسیالیستی مورد نظر شما هیچ عیب و نقضی نداشت؟ شما می خواهید با توسل به دیکتاتوری پرولتاریا برای دشمنانتان رعب ایجاد کنید درست مثل جبهه النصر.

پاسخ: دوست عزیز، اجازه دهید از همان ابتدا با صدای بلند بگویم یککاش انقلاب سوسیالیستی اکتبر شوروی اینهمه دشمنان خونخوار داخلی و متجاوز خارجی نمی داشت، اینهمه جنگ داخلی و کشتار و خرابکاری نمی بود، ترور نمی بود، کولاکها و سرمایه داران مقاومتی به خرج نمی دادند و داوطلبانه در مقابل دولت نوین سوسیالیستی عقب می نشستند و عقب ماندگی هزاران ساله اجتماعی... دست و پاگیر دولت نوین نمیشد، جنگ جهانی دوم و تجاوز به شوروی روی نمی داد و ۲۷ میلیون کشته، میلیونها مجروح و ویرانی عظیم برجای نمی گذاشت تا ما شاهد سوسیالیسم بدون عیب و نقض بودیم و اینهمه در مورد این تاریخ خونین و پرفراز و نشیب سخن نمی گفتیم. یککاش انقلابی صورت گیرد که خون از دماغ احدی نچکد..... کمونیستها قهر را یک امر دفاعی و طبقاتی تحلیل میکنند. ما مدافع قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی بورژوازی هستیم. زمانی ضرورت این قهر پایان میگیرد که دولت روبه زوال رود.

اگر می بینید که حزب ما از دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان یک ضرورت تاریخی برای گذار به کمونیسم به جامعه آرمانی دفاع میکند برای سرکوب اقلیت زالوصفت و استعمارگر است و نه توده مردم. مقایسه رعب جبهه النصر با رعب دیکتاتوری پرولتاریا متأسفانه همان مقایسه دیکتاتوری عمده با دیکتاتوری پرولتاریاست که این روزها در محافل روشنفکری رایج و کاملا نادرست است. دفاع حزب ما از انقلاب اکتبر و دستاوردهای غیرقابل انکار آن و ساختمان سوسیالیسم پیروزمند و پیروزی حماسی و غرور آفرین در استالینگراد تحت رهبری استالین یک دفاع کمونیستی و طبقاتی از کارگران و زحمتکشانشان است. شکل تکامل یافته قیام اسپارتاکوس علیه سیستم برده داری مدرن است. پیروزی انقلاب اکتبر و چیره شدن خیره کننده بر عفریت فاشیسم هیتلری، جهان را تکان داد، کمونیسم را به جلوراند، انقلاب اکتبر چین را آفرید و موجب رهائی بسیاری از خلقها از یوغ فاشیسم و امپریالیسم گردید. ما در این مسیر از انقلاب اکتبر و ساختمان سوسیالیسم تحت رهبری لنین و استالین دفاع میکنیم. این دفاع، دفاع آگاهانه از اصول و مبانی کمونیستی است و کوچکترین عقب نشینی در مقابل این موج حملاتی که علیه کمونیسم تحت لوای استالین زدائی برافراشته است نخواهیم کرد. دفاع حزب ما از رفیق استالین دفاع از شخص نیست حتی مسئله بر سر بررسی نقاط ضعف و یا قوت یک دوره از تاریخ حزب بلشویک شوروی هم نیست، بلکه همانطور که گفتیم بر سر اصول و مبانی عقیدتی کمونیستی است. آنها که به اندیشه و عمل استالین میتازند مطمئن باشید به اندیشه و عمل لنین نیز می تازند و نظرات مارکس و انگلس در مورد دولت، انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا را نیز به ریشخند میگیرند. چنین کسانی سوسیالیست نیستند، خورده بورژوا های پرمدها و رفرمیستی هستند که در لباس مارکسیسم قرن ۲۱ بیست و یکم ظاهر شده و دشمنان سرسخت لنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا هستند.

توفان شماره ۱۸۴ تیرماه ۱۳۹۴ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

یارهای از انتشارات جدید در کتابخانه اینترنتی توفان:

*_توهین به مقدسات ادیان و برخورد به تروریسم. از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

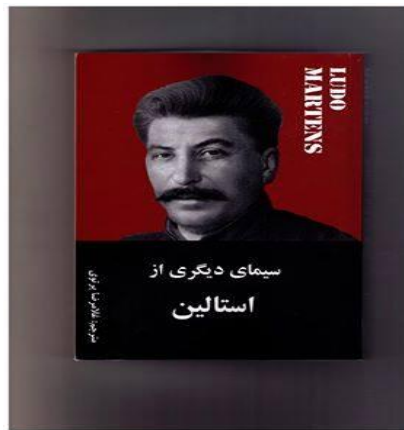
*"سیمای دیگری از استالین" نوشته "لودو مارتنس"

*تحریف‌کنندگان تاریخ، سندی تاریخی از انتشارات دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

*درافشای ماهیت "حزب کمونیست کارگری ایران" در دو جلد از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

*مرغان پرکشیده توفان. جانباختگان توفان. چاپ دم اردیبهشت ۱۳۹۳

*



آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

لینک چند وبلاگ حزبی

وبلاگ توفان قاسمی

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

وبلاگ ظفر سرخ

<http://kanonezi.blogspot.se/>

وبلاگ کارگر آگاه

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

کتابخانه اینترنتی توفان سایت

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

توفان سایت آرشیو نشریات

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

توییتز توفان در

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

دست امپریالیستها و صهیونیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!